



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۲۲

س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار سی و هفتم

پیروز باد غنی!



اینک در آستانه انتخابات قرار داریم!

این گپ سهل و آسان «انتخابات» چگونه به حصول آمد؟

به یاد داریم که تا همین یک هفته پیش نوماندان و قوماندان، وسایه ها و همسایه ها، همگی در یک ارکستر فیل-هارمونیک، کفیل کوپرنیک شدند که انتخابات «شوله» شود؛ و «پوله» شود؛ ستاره ها گفته اند که باید «سوله» شود! خو صیب ای «سوله» چی است؟ سوله همو اس که از دوهه میرسد! سزای تان از ی بدتر که کتی «وهه» می رسد!

وگپ تا جایی رسید که جناب جمال موسوی، به سخنگوی صدیقی دربرنامه بی بی سی گفت: «برو برو! آن کس گفته است که شما رخصت هستین!!»

در انتخابات پیش رو، ما به جانب غنی موضع گرفته ایم!

چی دلایلی داریم؟

اول-

به این دلیل که خود همین دایرشدن انتخابات یک دستاورد بزرگ سیاسی برای مردم افغانستان شده است! غنی برای ما تندیس انتخابات شده است؛ در طی یک جنگ مغلوبه، و برغم کلمکل های پُر از سمپل، انتخابات بر «سوله» پیروز شده است!

راه برای انتخابات کنونی بدون پایداری غیرمنتظره و غیرقابل باور غنی نمیتوانست گشوده شود؛ یک آدم تنها، در برابر سرتاسر مافیا و مافیها پیروز شده است! دستکم در تاریخ چاردهه اخیر افغانستان چنین یک پیروزی سیاسی همه شمول به هیچ یک رهبر و سیاستمدار افغان دست نداده بود!

دوم-

به این دلیل که با انتخابات کنونی نظام جمهوری در افغانستان نهادینه می شود؛ جمهوری به ساختار سیاسی برگشت نا- پذیر افغانستان مبدل می شود! انتخابات بشارت جمهوریت است؛ همین اکنون جمهوریت بر امارت پیروز شده است! پیروزی جمهوریت بر امارت صف بندی ها را در هم شکست! امروز، زنان و جوانان بنام انتخابات و جمهوری بپا خاسته اند! جامعه مدنی، اگر که «خلاف جریان شنا می کند»، اما به انتخابات و جمهوری پیوسته است! نیروهای مسلح افغان در موضع انتخابات و جمهوری قرار دارند! امروز نه تنها مهمترین جوانب خارجی با لیبیک به انتخابات، به جمهوری لیبیک گفته اند؛ بل بحواله تاند، رهبران طالبان مقیم کابل به جمهوری پیوستند؛ «دلواپسی ها» ابراز شدند که نی که یونس و نور و اسماعیل هم شمایل جمهوری به بر کنند!

پندار های خامی که اصلاً قابل فهم نبودند، دیگر به گذشته دور تبعید شده اند؛ مجیب مهرداد بدرستی نوشت: «آنانی که از طالبانیزم دفاع می کنند، دچار چه پندار خامی شده اند؟ من واقعا دلایل این خوش خدمتی ها را نمی دانم!»

روشنفکری افغانستان که تاکنون هم از ابهام بیرون نه شده است، در نظر بگیرد که در انتخابات جاری نبرد بر سر کرسی نیست، نبرد بر سر نظام سیاسی است! نظام جمهوری پیش زمینه تأسیس «سخن سیاسی» است؛ نظام جمهوری پیش زمینه تأسیس یک اپوزیسیون سیاسی است؛ نظام جمهوری، پیش شرط ضروری تأسیس یک روشنفکری سیاسی نو، پیش شرط ضروری تأسیس یک جامعه مدنی و سیاسی نو است؛ روشنفکری ما تا وقتی این حقایق بدیهی را در نظر نگیرد، دچار فقدان های غیر قابل جبران است؛ حسین مبلغ به این فقدان های ما توجه کرده است:

«بی طرحی، بی تفاوتی و بی جهتی کامل روشنفکری... {که} تغییر در وضعیت موجود فقط با فرا رفتن از آن ممکن است، اما عامل (سوژه) این تغییر کو؟»

سوم-

به این دلیل که بدون تردید موضع ما ربطی هم به «شخص» غنی دارد؛ تصریح میکنیم که ما نه از «پیروان» غنی هستیم! و نه از «مریدان» غنی هستیم! و سوالی را هم که ما با مراجعه به «شخص» مطرح می کنیم، یک سوال شخصی نیست!

سوالی که مطرح است این است که در شمار نوماندان موجود، غنی یگانه کسی است که می توان انتظار برد که وی در یک دوره نو کار به کدام استقامت ها رخ می کند؛ و کدام استقامت های نو را می گشاید!

به تصریح می نویسیم که معلوم نیست دیگر نوماندان، به جز «امر قوماندان»، چی در کیسه دارند؛ نمی دانیم که آیا نگاه به سال کبیسه دارند؛ و یا پگاه در جال خبیثه دارند!

پروفیسور دکتور احمد شاه طغیان نوشت:

«روشنفکران دموکرات وطنپرست! شخصیت های ترقی خواه و عدالت پسند در شرایط حساس کنونی کشور حمایت از تیم دولت ساز، تحت رهبری داکتر اشرف غنی، دفاع از جمهوریت و حفظ ارزش های دموکراتیک در جامعه ما و دفاع از تحکیم پایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی یک افغانستان صلح آمیز، پیشرفته و نیرومند می باشد. حمایت از اشرف غنی بدین معنی است که ما برای همیشه به یک نظام جنگ سالاران، نظام گروه های مافیایی، و زورمندان و نظام حلقه های سپاه عقبرگرا و ارتجاعی "نی" می گوئیم!»

و علی شهرستانی سخن را پایان می دهد:

«این دسته کسان، کشور افغانستان را ملکیت شخصی خود می شمارند و برای بدست آوردن ثروت - از هر طریقی، وبا هر قیمتی - حتی از فروش و یا اجاره دادن کشور به قدرت های خارجی نیز، دریغ نمی کنند و آن را یک عمل بجا و حق مسلم خود می دانند. بیایید توجیه گر وطن فروشان نباشیم!»

چارم-

به این دلیل که غنی نخستین شخصیت سیاسی افغانستان در طی ۳۰ سال اخیر بود که نیل به امر صلح را با تأسیس و تحکیم دولت مرتبط و مشروط ساخت؛ یک جریانی که در غیاب دولت، و بر علیه دولت، جابجا ساخته شود؛ و به کار انداخته شود؛ هرچی هست، صلح نیست؛ صلح نمیتواند از موضع عدول از دولت تأمین شود؛ صلح در دنیای معاصر، اصولاً یک پروسه دولتی است؛ غنی با اصرار و تأکید همین موضع را، در مقابل پروژه دوحه دفاع کرد و گفت: «تسلیم نمی شویم!!»؛ امروز خود سیاستمداران امریکا اعتراف می کنند که مهم ترین اشتباه پروسه دوحه این بود که در عقب دولت افغانستان، و با کنار گذاشتن دولت افغانستان، براه انداخته شد؛ درینجا همین قدر افزود می کنیم که این کدام رخداد تصادفی نبوده است؛ و خود پلان دوحه طوری بود که نمی توانست دولت افغانستان را در نظر داشته باشد؛

پنجم-

به این دلیل که غنی توانست نیروهای مسلح افغانستان را دوباره سازی کند؛ غنی این منت و ننگ را از دوش افغانستان برداشت که خارجی ها آمده اند تا گویا برای افغانان بجنگند؛ مقاومت بسیار موفق غنی در برابر تلاش ها برای اضمحلال دوباره اردوی افغانستان، ثبت تاریخ ما می شود! اردوی افغانستان قربانی می دهد، اما قهرمانی می کارد!

افغان به میدان باز گشته است!

امروز ما میدانیم که تأسیس دوباره اردوی افغانستان کدام کار سهل و آسان و دم دست نبوده است؛ جنرال ظاهر عظیمی که شامل ۲۲ نفری بوده که در سال ۲۰۰۱ مأمور بازسازی اردوی افغانستان شده بودند، چند روز پیش با اظهارات خود تعجب و تأثر برانگیخت؛ وی گفت:

« از همو ابتدا ایالات متحده امریکا صادقانه برخورد نکرد همراه افغانستان... تاحالی هم همکاری ها صادقانه نیست. مه یادم است که در همو اوایل يك کسی بنام جنرال ابوزید که از همصنفي های جنرال مشرف بود و هردو یکجا در انگلستان درس خوانده بودند، همو هر وقت ابتداء مي رفت به پاکستان، باز که می آمد به افغانستان، باز گپ های جنرال مشرف را به همراه ما صحبت میکرد. به ای خاطر درشرایطی که ما میتوانستیم به يك قوت تبدیل شویم که بتوانیم از استقلال ملی خود، از توأمیت ملی خود، حاکمیت ملی خود، دفاع کنیم؛ و هم چنین تهدید های داخلی خود ره رفع بسازیم، در او شرایط بما هیچ کمکی نکردند....

طالبانی که تسلیم شدند، فشارآورده شد که این ها بروند به پاکستان؛ یعنی این فشار را پاکستانی ها تشویق می کردند؛ و پاکستانی ها به ایتور جنگ ها بسیار استاد اند، بسیار بسیار استاد اند. کوشش کردند که طالب ها از افغانستان به پاکستان فرار کنند... دولت وقت هم همیتور بترتیب آهسته آهسته زمینه همی رشد ره فراهم کرد... آزادی پنج شش هزار زندانی، قطع کردن جنگ؛ قطع کردن از استفاده از سلاح سنگین و طیاره؛ **بندی کردن تمام قوماندان های ما که همراه طالبان جنگ می کردند؛** این ها همه دست بدست هم دادند و شرایط را مساعد ساختند بری گسترش جنگ تا این وضعیت.

در جریان مذاکرات هم که پیش تر دوست ها فرمودند مذاکرات صادقانه نبود حتی از دید مه همی که دولت افغانستان را دور زدند... ما هیچ گاه نمی تانیم به يك مذاکره ای که منجر به صلح شود برسیم مگر این که در ابتدا آتش بس بوجود بیاید و در قدم دوم ما همی منافع خود را در منافع ملی تمثیل کنیم. از این خاطر اگر طالب صلح می خواهد، اینه مذاکرات با دولت؛ اگر بری جنگ است، خو اینه میدان جنگ است...

ما نتانستیم در این مدت يك تعریفی داشته باشیم که منافع ملی چیست و منافع گروهی چیست؟ سیاسیون ما {باید برای تمایز} بین منافع ملی و منافع گروهی يك تعریف می کردند؛

بالاخره همی دولت {تکیه گاه ما است} اگر آقای غنی خوش ما می آید یا نمی آید يك بحث دگه است؛ **اما سیستم خو سیستم خود ما است؛ نظام که نظام خود ما است...»**
خوب هموطن؟

پس آن دوستانی که می نویسند از پاکستان تقاضا شود تا روابط خود را با طالبان قطع کند؛ دچار یک سو تفاهم هستند: پاکستان اصلاً یک ضلع تجاوز مداوم علیه افغانستان بوده است!

ششم-

به این دلیل که غنی در طی چند سال گذشته کم کم چهره بندی کرد که مفهوم گمشده «منافع ملی وطن» چگونه از چشم بندی های گوناگون آزاد ساخته شود، و وارد عمل سیاسی ساخته شود؛

درمقاومت بسیار قابل ستایش دربرابر پروژۀ دوحه؛ درحضور دربرابر مقامات و جامعه مدنی و علمی پاکستان؛ در تمام مجالس شانگهای و سایر مجالس؛ دربرخورد با مسأله منابع آبی افغانستان؛ در دفاع از قانون اساسی افغانستان؛ در دفاع از بیرق افغانستان؛ در دفاع از قوای مسلح افغانستان؛ و در موارد مشابه، شاهد بوده ایم که غنی با پیگیری و وفاداری از موضع منافع ملی افغانستان حرکت می کند؛

هفتم-

به این دلیل که غنی نشان داد که بخاطر آوردن مجدد منافع ملی ما، نمی تواند تحقق بیابد، مگر این که افغانان «خاطره ملی» خود را باز یابند؛

در جریان ۴۰ سال جنگ، خاطره ملی ما به غارت برده شد؛ همه طرفها، به قصد و به عمد، کوشیدند تا خاطره ملی افغانان از هم بپاشد؛ و مشتی از جعلیات و تحریف ها و اراجیف جایگزین آن شود؛ تا همین اکنون هم یک عده از «روشنفکران» سرشناس ما می نویسند: «کدام استقلال؟ افغانستان خو مستعمره نبود!!!»

بدون تردید یکی از مهمترین کارهای غنی تجلیل از صدمین سالگرد استقلال وطن بود! ما باید خود را دوباره بخاطر بیاوریم! ما باید افتخارات خود را باز بیابیم! ما باید آزاد شدن از خودفراموشی ملی را در یک ناسیونالیزم نو افغان بازنویسی کنیم! فقط از این راه است که ما میتوانیم یک مشروطه نو افغان را مستدل بسازیم و برپا کنیم!

هشتم-

به این دلیل که غنی مفهوم نو از «رهایی ملی افغانستان» را برجسته ساخت؛ غنی با گشودن راه های مواصلاتی افغانستان از همه طرف ها، به محاط به خشکه بودن افغانستان پایان بخشید؛ و انحصار پاکستان بر خطوط مواصلاتی افغانستان را در هم شکست؛ دیوار هایی که به دورادور افغانستان کشیده شده بودند، در طی یک کار پیگیر چارساله فرو ریختند؛ غنی تأسیس مواصلات منظم با همه همسایگان را به برنامه دولتی مبدل کرد؛ از این پس پاکستان قفل های برای در بند کشیدن افغانستان را در دست ندارد؛ یعنی تمام منطق ۷۵ ساله برخورد پاکستان با افغانستان فرو میریزد؛ یا پاکستان این حقیقت نو را می فهمد؛ و یا به «یکی از فقیرترین کشور های» حوزه ما مبدل می شود؛

چنین است، خواننده گرامی!

ما در حمایت از غنی نه دچار توهم هستیم، و نه دچار لغزش از «فیودالیزم دیالکتیک» هستیم! ما همه ناتوانی ها و نارسایی ها و ناکامی های غنی را می بینیم، و انتقاد می کنیم! خون هر افغان که بر زمین می ریزد، داغی است بر دامن تاریخ!

اما همزمان ما رو در رو و سر راست به حقایق بسیار تأثرآور کنونی وطن خود می نگریم؛ ما با همه حضور ذهن در می یابیم که «یک راه» گشوده شده است؛ و این راه بدست غنی گشوده شده است؛ غنی از صنوف «رهبران» نیامده است! اما به صفوف بزرگترین رهبران افغانستان می پیوندد! غنی شاید پر تاثیرترین رهبر سیاسی دوران اخیر در افغانستان است!

در افغانستان چیز هایی هم در جریان هستند، که همه نمی بینیم! از یک مردی در جاغوری گزارش شد که تک و تنها، و بدون حتی وسایل ابتدایی کار، و بدون هرگونه دستمزد، سال ها می شود که مصروف بازسازی جاده ها است! حتی یک همکار ندارد! در دشت های تنها بدنبال جاده ها روان است، و می سازد! و بی پاداش می سازد! بدون تردید این مرد یک قهرمان است!

بنظرم رسید بنویسم که از همین قهرمان، ما یکی دیگر هم داریم؛ این کس را من می شناسیم؛ این کس اشرف غنی است! تک و تنها، و بدون قوای کار، جاده می سازد، و انتظار پاداشی ندارد!
اینک تو اگر می خواهی که راه بروی و به جایی برسی، می باید که به همدستی این جاده ساز تنها برسی!

هر سایه بی پایه ای، راهی به پایی است؛ اما سایه هایی هستند که جاده می شوند!
تو در میان خط و جاده، یک نقطه شو!
تو یک امر رهایی بخش منطقه شو!

**** * * * * *

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

